

به نام هستی بخش

قصه‌هایی برای

از بین بردن غصه‌ها (۱)

قصه درمانی

د ا م ا ن سو تا ه روحیه بخش

به کوشش:

مسعود علی



بها رسن



قصه هایی برای زین بردن غصه ها(۱)

طراح جلد: پیانوش سعادتمند

نوبت چاپ: اول، مه

نوبت چاپ: دهم، ۱۳۹۰

شماره ۲۰۰۰: گاز

لیٹھ گافہ: صاحب

جات و صحافی : گنج شاگان

و سردی: سعی

سیاست: ۱۰۰۰ تومان

تهران، خیابان دکتر شیخ بهایی، پلاک ۱۰۰، استگاه متوفی، قلهک،

کوچہ شہزاد

لیفکس : ۳ - ۱ : ۲۲۴۲۲۹ : ۱۴۰۴۱۹۳۳۸۸۴

ایمیل: info@baberresabz.ir | تلفن: ۰۲۱-۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

اداره اسناد و کتابخانه ملی ایران - www.behareshabz.com | فایل: گزارش از پیشنهاد بررسی اینترنتی

وستاد ایستادی: ۲.۵۰۰۰

ناشر از همکاری شرکت ره بال آسمان در چاپ این کتاب به منظور کمک به توسعه فرهنگ کتابخوانی و ارتقاء مهارت‌های فردی د، کشتو، قدردانی، مم نماید.

فهرست مطالب

۶۲	سرسره	۷	مقدمه
۶۳	تجربه‌ای در یک رستوران	۹	شاد چاه‌ها
۶۴	پیراهن مرد خوشحال	۱۴	یک رول ناب از مولوی
۶۶	زن و کشیش	۱۶	شادمانی یک ستخانه است
۶۷	دست پر رمز و راز	۱۸	احساسات و اکشن‌های شهد را
۶۹	لبخند در طوفان	۲۳	مثل چشم‌های باش
۷۰	کامیون حمل زباله	۲۵	تاكسی‌سواری در نیویورک
۷۲	شمع خاموش	۳۰	عقاب و گردباد
۷۴	استان دو کشتی	۳۲	قدرت نگرش
۷۵	اعتیاد	۴	چهارفصل
۷۷	گردنیز	۳۶	آزمون میمون‌ها
۷۹	عاشقتانه	۲۸	اغراق
۸۱	پندهای لقما	۳۹	درسی از آنتونی رابینز
۸۲	ناشکری	۴۳	قطalar زندگی
۸۳	ارزشمندترین چیزهای	۴۶	اینه چون نقش تو بنمود راست
۸۵	گردنبند زیبا	۵۰	استخدام
۸۸	ترس	۵۲	بخشن
۹۰	شکایت	۵۵	سرزنش
۹۲	نامه‌ای از جانب خدا	۵۷	شيخ ابوسعید و مریدش
	تازه‌های نشر	۵۹	تأخیر در پرواز
		۶۱	مراقبه

ای خدای لحظه‌های بسی نظیر
شادی این لحظه را از ما مگیر
«محبی کاشانی»

«دُوْلَة»

روزی، برداری «حقیقت»، لخت و عور، در کوچه‌ها پرسه می‌زد. به همین خاطر کسی تحولیش نمی‌گرفت و به خانه‌اش راه نمی‌داد. هر موقعی هم که کسی چشمش به او می‌افتد، روری سورته را بر می‌گرداند و فرار را بر قرار ترجیح می‌داد.
روزی، موقعاً حق تنه، غمگین و افسرده، آواره کوچه‌ها شده بود، به «قصه» بربخورد. قصه لباس‌ها، شک و شک و رنگارنگی بر تن داشت. قصه با دیدن حقیقت گفت: «ببینم، چه شده؟ چه ۱۱ عدد گزنه و غمگین هستی؟»

حقیقت به تلخی گفت: «آه، بادر، شاعر خرابه. خیلی خرابه. دیگه پیر شده‌ام. خیلی پیر شده‌ام، کسی تحویلم نمی‌گزیند. این نسبتی با من کاری ندارد.»

قصه با شنیدن حرف‌های حقیقت گفت: «بین دوست عزیز، مردم به خاطر پیری از تو پرهیز نمی‌کنند. من هم مثل تو پیرم. اما هر چهارمین پیر می‌شوم، مردم بیشتر از پیش از من دلشاد می‌شوند. من رازی را با تو در میار آواهم نداشت که تو را از این رو به آن رو خواهد کرد. بین، دوست عزیز، همه خواستار تغیر لباس و شیکی و پیکی تو هستند. بیا یک دست لباس درست و حسابی به تو بدم تا تنب نشیم. بین، مردمی که از تو گریزان بودند چگونه تو را به خانه‌هایشان دعوت می‌کنند و چهارمین رتو پذیرایی می‌کنند.

حقیقت به اندرز قصه‌گوش داد و لباس عاریتی او را به تن کرد. از آن زمان به بعد حقیقت و قصه دست در دست هم به شادی و شادمانی زیستند و چنان جفت خوبی برای هم شدند که همه مردم از هر دوی آنها خوش‌شان آمد.

احساس شادمانی و نشاط عالی ترین وضعیت روحی و خوبی‌بخشی غایی ترین

هدف ما در زندگی است. در واقع آنچه انجام می‌دهیم (to do انجام دادن) آنچه می‌شویم (to becom شدن) و آنچه به دست می‌آوریم (to have داشتن) برای قرار گرفتن در یک وضعیت روحی (بودن to be) است.

براساس افسانه‌ای که ذکر کردم در دل هر قصه‌ای، حقیقتی نهفته است. و در هر حقیقت پیامی وجود دارد و از رهگذر آمیختگی و کار تیمی (team work) حقیقت و قصه هما و خرست مناسبی (قصه درمانی) به وجود می‌آید برای به‌چالش کشیدن اشارة . و الگوهای فکری غلط و گاهاً مخرب و ارایه و تثبیت افق‌های ذهنی‌ای که آرامش امن و راضی خاطر را برای ما می‌آفریند.

شاد زید تن وضو اصلی این کتاب است و داستان‌ها و تمثیل‌های آن در حکم ابزاری برای دوسسر و مرها نمی‌گوییم خوانندگان) عزیزم تا در شرایط سخت و ناملایمات زندگی با استفاده از آن من مدیریت صحیح افکار و نگرش‌های خود، با آرامش، امید، شور و خوشبینی در زیر زندگی به‌پیش روند.

نخواسته‌ام در این کتاب به همه این احکام و راهکارهای شاد زیستن بپردازم چراکه در دیگر آثارم - که در فهرستی از آنها در سهای کتاب آمده - مستقیم و غیرمستقیم به‌این موضوع اشاره شده است. شما بخواهید در صورت تمایل آنها را که عمدتاً شامل داستان‌های کوتاه و اثرگذار است مطالعه نمایید. خوشحال می‌شوم نظریات، انتقادات و پیشنهادات ارزشمند خود را با من در میان گذارید. وبسایت و آدرس الکترونیکی ام وسیله ارتباطی میان من و شماست.

شادمانی همه‌جا پشت در است در گشودن هست

با احترام

مسعود لعلی

masoodlaali.com

info@masoodlaali.com